

داوری قرآن کریم نسبت به سخنان منافقان با تکیه بر آرای آیت‌الله

جوادی آملی

بی‌بی سادات رضی بهابادی*

استادیار دانشگاه الزهراء^(س)، تهران

مینا رضایی گل‌تپه**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء^(س)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵)

چکیده

از روش‌های ویژه قرآن به منظور هدایت، داوری قاطع نسبت به اقوال و آرای است که از دیگران نقل می‌کند؛ یعنی سخن حق را تأیید و سخن کذب را ابطال می‌نماید. این پژوهش با تکیه بر آرای آیت‌الله جوادی آملی به بررسی داوری قرآن نسبت به اقوال منافقان پرداخته است. سخنانی که از منافقان در قرآن ذکر شده، دو دسته است: اول سخنان آنان در باب خود (ادعاهای باطل) و دوم سخنان آنها مبنی بر تخریب چهره اسلام و مسلمانان. ایجاد تردید در پذیرش آیات قرآن، واکنش دوگانه به هنگام جهاد، سخنان طعن‌گونه نسبت به رسول خدا^(ص) و تحقیر مؤمنان از این قبیل است. قرآن ادعاهای باطل منافقان را نفی می‌کند و به افشای اهداف آنان می‌پردازد و در پاسخ به دسته دوم و اقوال آنان، با لحنی کوبنده به روشنگری می‌پردازد و تهدید به عذاب می‌نماید. همچنین آثار متفاوت قرآن را بیان می‌کند و از رسول^(ص) و مؤمنان دفاع می‌نماید و در موضوع جهاد، در پی بهانه‌جویی منافقان برای شرکت نکردن در نبرد، علت اصلی فرار آنها را ذکر می‌فرماید و پس از سخن آنها مبنی بر منع مؤمنان از جهاد، به روشنگری درباره حقیقت شهادت می‌پردازد.

واژگان کلیدی: منافقان، داوری، قول، تأیید، تکذیب.

* E-mail: b.razi@alzahra.ac.ir

** E-mail: Minarezaie90@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

قرآن کریم میزانی الهی و معیار تشخیص درستی و نادرستی عقاید است. برای فهمیدن حق یا باطل بودن قوانین بشری و اخلاق و اعمال، باید آنها را با اصول قرآن سنجید. گفتار، آسان‌ترین وسیله انتقال مفاهیم ذهنی در انسان به شمار می‌رود که آدمی می‌تواند در حیات اجتماعی، معانی متصور خویش را مورد تبادل و تفاهم قرار دهد (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۳۶). گفتار به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی انسان با خداوند، جامعه و نفس خویشتن، نقشی ویژه در شکل‌گیری جایگاه فرد دارد. قرآن کریم برای اقوال بشر در تمام سطوح آن اهمیت ویژه‌ای قائل است (ر.ک؛ مطیع و حسینی، ۱۳۸۷: ۷۳). گفتگو نشان‌دهنده افکار و عقاید افراد است و شخصیت‌ها از خلال گفتگوهایشان از اندیشه‌ها و مواضع خود پرده برمی‌دارند (ر.ک؛ ابوالستیت، ۱۹۹۱م: ۶۰۷). همچنین تمایلات شخصی و کشمکش‌ها یا آرامش خود را نشان می‌دهند که روایت رخدادها و نقل آن برای دیگران چنین کارکردی ندارد (ر.ک؛ بستانی، ۱۳۷۱: ۲۰۳).

در این نوشتار، داوری قرآن نسبت به اقوال منافقان با تکیه بر آرای آیت‌الله جوادی آملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضرورت این امر زمانی روشن می‌شود که ما در مواجهه با سخنان دیگران بتوانیم از قرآن الگو بگیریم و داوری درستی در باب سخنان آنها داشته باشیم و روش مناسبی را اتخاذ کنیم. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست: گونه‌های اقوال منافقان و داوری قرآن نسبت به آن چگونه است؟ داوری و پاسخ قرآن درباره سخنان و ادعاهای منافقان چگونه می‌باشد؟ داوری و پاسخ قرآن درباره سخنان و ادعاهای منافقان درباره آیین اسلام و مسلمانان چگونه است؟

پژوهشی مستقل در این باب وجود ندارد، هرچند نویسندگان در ذیل برخی از آیات نفاق به صورت پراکنده و مختصر به این موضوع پرداخته‌اند.

در حوزه نفاق و منافقان در قرآن، مفسران در کتب تفسیری خود در آیات مربوط به نفاق این موضوع را بررسی کرده‌اند و پژوهش‌های مختلفی در این زمینه صورت گرفته است که برخی از آنها در جستجوی فهم صحیح مفهوم قرآنی نفاق هستند یا نشانه‌ها و ویژگی‌های

نفاق را بیان کرده‌اند و برخی از آنها به پیدایش پدیده نفاق یا مراتب و انگیزه‌های آن پرداخته‌اند. از جامع‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه کتاب *سیمای نفاق در قرآن* اثر سید احمد خاتمی است که در آن ویژگی‌های سیاسی، روانی، اجتماعی و فرهنگی منافقان بیان شده است.^۱ کتاب دیگر با عنوان *قصص المنافقین فی القرآن* نوشته محمد محمدی گیلانی است^۲ که اشکال تاریخی نفاق را در رویدادهای صدر اسلام پیگیری کرده است. نویسنده در بخش‌های دیگر کتاب، مسئله نفاق را از ابعاد اعتقادی، اجتماعی و فلسفی مورد پژوهش قرار داده است. آیت‌الله جوادی آملی در حوزه نفاق در قرآن، ذیل آیه ۸ سوره بقره موضوع نفاق را مطرح کرده است و به تقسیم‌بندی انسان‌ها به سه گروه مؤمن، کافر و منافق اشاره می‌کند. برخی احکام و ویژگی‌های نفاق را بیان کرده‌اند و به خطر منافقان برای جامعه پرداخته‌اند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۴۳-۲۵۱).^۳

۱- گونه‌های اقوال منافقان و داوری قرآن نسبت به آن

بررسی اقوال منافقان به شناخت دقیق شخصیت آنان کمک می‌کند و داوری قرآن، نوع برخورد با آنها را روشن می‌کند. تمام نقل قول‌های قرآن از افراد بر اساس واقعیت است و بر پایه تسامحات عرفی بازگو نشده‌اند. این نقل قول‌ها گاه حق و گاهی باطل هستند (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره حج جلسه ۸).^۴ قرآن کریم هر تصدیق و تکذیبی را مرهون برهان می‌داند و از هر مدعی، دلیل روشنی می‌طلبد. تصدیق و تکذیب سخن نیز باید بر پایه دلیل باشد. گسترش برهان و عمق محتوای آن از ویژگی‌های اسلام است (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۹۱-۱۹۵). مسائل اخلاقی و ارزشی در قرآن نیز در حوزه استدلال و برهان است و صرفاً بیانگر گرایش‌های شخصی نیستند (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

چنان‌که گذشت، قرآن سخن منقول از دیگران را اگر باطل باشد، رد می‌کند و اگر حق باشد، با سکوت امضا می‌نماید. آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که بایدگفته دیگران را که مجموعه‌ای از الفاظ و مفاهیم است، بر میزانی که خداوند فرستاده، عرضه کرد و با آن سنجید. سپس به شرط مطابقت با میزان الهی آن را پذیرفت (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۱، ج ۸: ۵۲۷). ایشان با توجه به آیات قرآن، معیار سخن حق را تطابق با واقع (ر.ک؛ همان، ج ۱۰: ۲۱۳)، ریشه علمی داشتن و با فکر و اندیشه بودن و برهان عقلی و نقلی داشتن می‌دانند (ر.ک؛ همان، ج ۶:

۳۰۵-۳۰۶) و معتقدند که فاصله گرفتن از عقل و نقل، انسان را به دام خرافات می‌اندازد (ر.ک؛ همان، ج ۱۹: ۵۶۶).

در ذیل، سخنان منافقان و داوری قرآن نسبت به آن ذکر می‌گردد. اقوال آنان در دو سطح کلی اظهار نظر منافقان در باب خود و اسلام و مسلمانان قابل طرح است.

۱-۱) سخنان منافقان در باب خود (ادعاهای)

منافقان برای رسیدن به اهداف شوم خود، در پی تثبیت شخصیت خویش در جامعه اسلامی بودند، از این رو، در باب خود سخنانی را بیان می‌کردند که تنها لقلقه زبان بود و این اقوال در مقام عمل، نمودی نداشت.

۱-۱-۱) ادعا و اظهار ایمان

از گفتارهای منافقان در آیات قرآن ادعای ایمان است. در سوره بقره، نخستین نشانه‌ای که برای آنها بیان شده، اظهار ایمان دروغین آنهاست: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم. در حالی که ایمان ندارند ﴿(البقره/۸). منافقان افرادی هستند که ایمانشان مقید به سلامتی و تا حد اذیت ندیدن است. لذا قرآن ایمان آنها را ایمان مطلق نخواند و نفرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾، بلکه ایمان آنها را چنین معرفی فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ...﴾ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۰۵). در این آیه، «قول» به معنای «تلفظ به زبان» است. هدف منافقان از اظهار ایمان این بود که اطلاعات بیشتری برای کافران فراهم کنند یا از مزایای اجتماعی بیشتری بهره‌مند شوند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۴۸).

پاسخ قرآن

قرآن در داوری اظهار ایمان منافقان، با عبارت ﴿...وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (البقره/۸) بر نفی قطعی ایمان آنها تأکید می‌کند. خداوند ایمان به مبدء و معاد و اعتقاد به وحی و رسالت را از

آنان سلب می‌کند و با تأکید (جمله اسمیه مؤکد به باء) از دروغ و نفاق آنان پرده برمی‌دارد و مقصود ایشان را افشا می‌کند و آنان را از دستیابی به آن هدف ناپاک ناکام می‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۴۸).

منافقان با جمله فعلیه در زمان ماضی اظهار ایمان نمودند: ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ در مقابل، برای ردّ قول آنان، مناسب بود به همین گونه قول آنان ردّ شود و عبارت «لَمْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» ذکر شود تا ادّعی مؤمن بودن آنان در زمان گذشته نفی شود. اما خداوند در قالب جمله اسمیه بیان نمود: ﴿وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ تا ایمان را به صورت مطلق از آنان نفی کند؛ بدین معنا که آنها در گذشته و آینده ایمان تکلیفی و فطری نداشته‌اند. جمله اسمیه در اینجا به منظور تأکید نفی به کار رفته است (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۲۵۰ و گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۷). قرآن در آیات دیگری نیز بدون ذکر سخن منافقان، آنها را به طور صریح کافر می‌خواند.^۵

بنابراین، قرآن اظهار ایمان منافقان را به صراحت ردّ کرده است؛ زیرا ایمان آنها تنها زبانی است و از درون بر نمی‌خیزد. همچنین خاطر نشان می‌سازد که خداوند از باطن آنان باخبر و آگاه است و هدف آنان از این کار نیرنگ مؤمنان است (البقره/۹) و بیمار دلی آنان سرچشمه این ادّعاست (البقره/۱۰).

۱-۱-۲) ادّعی اطاعت از خدا و رسول (ص)

منافقان همواره ادّعا می‌کردند که از خدا و پیامبر اکرم (ص) اطاعت می‌کنند، اما در مرحله عمل خلاف ادّعی خویش عمل می‌کردند. آنان ادّعا می‌کردند که در حکم جهاد از رسول (ص) اطاعت خواهند کرد: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ...﴾ آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، (از خانه و اموال خود) بیرون می‌روند (و جان را در طبق اخلاص گذارده، تقدیم می‌کنند)... ﴿(النور/۵۳). مردم در برابر دستورهای الهی به دو گروه قابل تقسیم هستند: عده‌ای اظهار ایمان و اطاعت می‌کنند و پایدارند و عده دیگر هوس‌محورند و تنها هنگامی حضور دارند که به سود مادی اینها باشد و بر ایمان خود سوگندهای شدید یاد می‌کنند (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره نور: جلسه ۳۲).

پاسخ قرآن

خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید: ﴿...قُلْ لَّا تُفْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ: ... بگو: سوگند یاد نکنید. شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است!﴾ (النور/۵۳)؛ یعنی به ایشان بگو قسم نخورید، برای اینکه خارج شدن به جهاد، عملی واجب است که سوگند غلیظ لازم ندارد و خدا به آنچه می‌کنید، دانا است و فریب قسم‌های غلیظ شما را نمی‌خورد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۱۴۶). آیت‌الله جوادی آملی در تأیید این قول می‌فرماید: «منظور از ﴿طَاعَةَ مَعْرُوفَةً﴾ این است که دستورهایی که طاعت روشنی دارد. سوگندهای غلیظ هرگز کذب خبری را صدق خبری و کذب خبری را صدق مخبری نمی‌کند» (جوادی آملی، تفسیر سوره نور جلسه ۳۲ و ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۱۴۶) و نیز در آیه بعد خداوند امر به اطاعت می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ: بگو: خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!﴾ (النور/۵۴). کلمه «قُلْ» که در صدر سخن قرار گرفته اشاره می‌کند که اطاعت فرمان چه از خدا و چه از رسول، همه اطاعت از خداست و همین اشاره با جمله ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ تأکید شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۱۵۰).

با توجه به آیات قرآن، منافقان روحیه اطاعت‌پذیری از خداوند و رسول او را نداشتند. خداوند در پاسخ ادعای این گروه به رویگردانی آنها اشاره می‌نماید و می‌فرماید که تنها ادعا و سوگندهای شدید ارزشی ندارد، بلکه باید با عمل صالح و اطاعت از خدا و رسول او گفتار خود را ثابت کنند.

۱-۱-۳) ادّعی اصلاحگری

منافقان به دلیل فریبکاری نفس، بر این پندار باطل بودند که واقعاً مصلح هستند. آنها مدّعی بودند که نه تنها اهل فساد نیستند، بلکه جز آنان کسی مصلح جامعه نیست و این ادّعا کذب خبری است، نه مخبری (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۷۳) در آیات ابتدایی سوره بقره آمده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. وَ هُنَّكَامِي كِه بَه أَنَان كَفْتَه شُود: دَر زَمِين فِسَاد نَكْنِيد، مِي كُوِينَد: مَا فِقْط اَصْلَاح كِنْنِدِه اِيْم﴾ (البقره/۱۱). ﴿إِنَّمَا﴾ از ادات حصر است و منظور آنها حصر افعال خود در صلاح است. منشاء این ادّعا، جهل مرکب است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸۳).

پاسخ قرآن

چون آنان گفتند ما مصلح هستیم، خداوند آنان را تکذیب کرد و فرمود: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾ آگاه باشید! اینها همان مفسدانند؛ ولی نمی فهمند (البقره/۱۲)؛ یعنی «ما آنان را می شناسیم» (قشیری، ۱۴۳۰ق: ۲۴). آیه با تأکید جمله به وسیله «أَلَا» و «إِنَّ» و نیز با معرفه آوردن خبر «الْمُفْسِدُونَ» و واسطه شدن ضمیر فصل بین اسم و خبر، همچنین با جمله «لَا يَشْعُرُونَ»، سخن آنها را ابطال می نماید (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱). تعبیر ﴿...وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾ ناظر به اسارت عقل عملی منافقان است؛ زیرا سخن از صلاح و فساد در زمین و امور اجتماعی است که مصالح و مفسد آن تقریباً محسوس است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۸۰). قرآن کریم در آیات مختلف با تعبیر گوناگون بر نفی ادراک منافقان تأکید می کند و از آنها نفی علم^۶، نفی تفقه^۷ و نفی تعقل^۸ می نماید (ر.ک؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۹۵).

پس خداوند اسرار منافقان را افشا و از درون تیره آنان پرده بر می دارد. قرآن کریم در آیات دیگری نیز از فساد منافقان و قطع رجم آنان سخن می گوید و ادّعی مصلح بودن آنان را نفی می کند^۹ یا آنان را تباه کننده حرث و نسل معرفی می کند^{۱۰} (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۲: ۲۷۰).

۱-۱ (۴-۱) ادعای نیکوکاری

منافقان با وجود نیت‌های سوء و اعمال ناپسند، باز ادعای نیکوکاری داشتند. آنان در ساختن مسجد ضرار ادعا می‌کردند که نیت ایشان خیر است و قصد نیکوکاری دارند: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيفًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أُرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ...﴾ (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان)، و (تقویت) کفر، تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود. آنها سوگند یاد می‌کنند که: جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم! اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند! ﴿(التوبه/۱۰۷). منظور از مسجد ضرار این است که به دین و اعتقادات مردم ضرر می‌رساند. آنها با عبارت حصر، سوگند یاد می‌کردند که حسن نیت داریم (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره مبارکه توبه، جلسه ۱۳۰). واضح است که سوگند خوردن، اسلحه نفوذ افراد ضعیف است؛ زیرا واقعیت نیازی به تأکید و سوگند ندارد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۲۷۰).

پاسخ قرآن: در مقابل تأکید منافقان، با چند تأکید (جمله اسمیه، حرف إن، لام تأکید) سخن آنها نفی شده است (ر.ک؛ همان) ﴿... وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (التوبه/۱۰۷). تکرار سوگند در قرآن جایی است که مخاطب در مقام انکار است. هرچه انکار شدیدتر باشد، به مقتضای بلاغت باید سوگند را تشدید کرد. (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱۰: ۱۱۶). خدا گواهی می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند و گواهی خداوند برای رسوایی دروغگو کافی است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۱۰). خداوند ابتدا رسول خود را از اینکه در آن مسجد به نماز بایستد، نهی می‌کند. سپس با اشاره به مسجد قبا به مدح و ثناء آن می‌پردازد و نماز خواندن در آنجا را ترجیح می‌دهد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۹۰): ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾: هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! ﴿(التوبه/۱۰۸). در واقع،

خداوند ابتدا یک جای مثبت را ارائه کرده، سپس در قبال آن فرمود، به مسجد ضرار نروید و این گونه نیست که یک حکم منفی گفته باشد و حکم ایجابی نداشته باشد (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره توبه: جلسه ۱۳۰ و ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۴۵). خداوند علاوه بر افشای نیت واقعی آنها و برملا کردن اهداف شوم آنها بر دروغگویی آنها شهادت می‌دهد، سپس با خطاب قرار دادن پیامبر^(ص) وظیفه ایشان را بیان می‌کند. در ادامه با اشاره به اینکه پاکان را دوست دارد، به نوعی، از آنها برائت می‌جوید و اعلام انزجار خود را از آنها بیان می‌کند.

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت زمانی که سخن از ادعاهای منافقان است، قرآن به نفی و تکذیب سخن آنان می‌پردازد. مقصود واقعی را افشا می‌کند، این گروه را به اطاعت امر می‌کند و از سوگندهای شدید نهی می‌نماید و از جهل آنها سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد منافقان برای تثبیت شخصیت خود در جامعه اسلامی چنین ادعاهایی را بازگو می‌کردند، اما قرآن در پاسخ به این دسته از سخنان، عذابی را مطرح نمی‌کند. دلیل این امر ممکن است مربوط به دامنه اثرگذاری بر مسلمانان باشد؛ زیرا نسبت به گونه دیگر، سخن آنان (اظهار نظر درباره اسلام) زیان کمتری متوجه دین الهی می‌گردد. نکته دیگر آن است که قرآن برای ادعاهای باطل آنان به شرح دلیل و استدلال برای پذیرش سخن حق نمی‌پردازد؛ زیرا سراسر قرآن نشان از استدلال بر عقاید دارد و در اینجا نیاز به بیان دلیل برای منافقان نبود. در واقع، شخصیت گوینده در داوری گفتار اهمیت دارد. اگر این سخنان از گوینده دیگری نقل می‌شد، بی‌شک واکنش قرآن متفاوت بود.

۲-۱) سخنان منافقان در مورد اسلام

منافقان برای تخریب چهره اسلام در مقام گفتار تلاش می‌کردند. آنها گاه قرآن را مورد هدف قرار داده، گاهی پیامبر^(ص) را آزار می‌دادند و برخی اوقات به تمسخر و تحقیر مسلمانان می‌پرداختند. نسبت به جهاد که از اعمال مهم اسلام است، سخنان ناروایی بیان می‌کردند.

۱-۲-۱) ایجاد تردید در پذیرش آیات قرآن

قرآن حال مؤمنان و منافقان را هنگام نزول سوره قرآنی چنین بیان می‌کند: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آنان (به دیگران) می‌گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت؟! (به آنها بگو): اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان افزوده است و آنها (به فضل و رحمت الهی) شادمانند ﴿(التوبه/ ۱۲۴). منافقان در ارزش آیات قرآن تشکیک می‌کردند و بعد از نزول سوره‌ای می‌پرسیدند: «این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟». در حالی که مؤمنان می‌دانستند با نزول هر آیه یکی از نیازهای روحی و اجتماعی آنان برآورده می‌شود، پس شادمان می‌شدند و بر ایمان آنان افزوده می‌شد (ر.ک؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۳۰۸). در باب مخاطب منافقان، اختلاف است. برخی معتقدند منافقان یکدیگر را مخاطب قرار دادند (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره توبه: جلسه ۱۵۲ و نیز، ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۰۹؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۳۲ و مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۳۰۸). برخی دیگر از جبائی نقل کرده‌اند که مؤمنان سست‌ایمان مخاطب هستند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۲۷ و طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۳۲۵). آنها از سه نظر قرآن را مورد استهزاء قرار دادند: حق بودن، عامل ایمان و باعث مزید ایمان بودن آن (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره توبه: جلسه ۱۵۲ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۹۹).

پاسخ قرآن

منافقان غافل از آن بودند که آیات قرآنی به شرط اینکه در مقام پذیرش آن ب‌رآیند و بخواهند بشنوند و بفهمند، اثرگذار است (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۱۴۶). در آیات بعد نیز آمده است که قرآن تنها بر مؤمنان حقیقی تأثیر می‌گذارد: ﴿... فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان افزوده؛ و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحالند * و اما آنها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند ﴿(التوبه/ ۱۲۴-۱۲۵). خداوند

می‌فرماید آثار قرآن متفاوت است؛ از جمله اینکه ایمان مؤمنان را زیاد می‌کند، اما بر جهل علمی و عملی منافقان اضافه می‌شود، چون در قبال قرآن، عکس‌العمل تندی دارند. آنها با همان حال می‌میرند و موفق به توبه هم نخواهند شد (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره توبه: جلسه ۱۵۲).

منافقان اثر بی‌بدیل قرآن را در افراد احساس می‌کردند، لذا تمام سعی خود را می‌کردند تا از این تأثیر جلوگیری کنند. آنها در برابر حق حالت اعراض داشتند و از نشانه‌های آنان این بود که تدبیر در قرآن نمی‌کردند: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟! (محمد/۲۴).

۱-۲-۲) موضعگیری دوپهلوی در برابر جهاد

ظهور نفاق در مسائل عبادی خیلی شفاف نیست، ولی در مسائل جهاد که صبغه غنیمت و غرامت به همراه دارد، شفاف‌تر است (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره توبه: جلسه ۶۸). در ادامه، گفتار و عملکرد منافقان در مورد مسئله جهاد تبیین می‌شود.

۱-۲-۲-۱) بهانه‌جویی برای عدم شرکت در جهاد

یکی از راه‌های شناخت منافقان، دقت در طرز استدلال آنها و عذرهایی است که برای ترک صحنه جهاد بیان می‌کردند. چگونگی این عذرها باطن آنها را روشن می‌سازد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۳۹).

آنها با بهانه‌های مختلف از پیامبر (ص) اجازه می‌خواستند که در جنگ شرکت نکنند: ﴿وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است، در حالی که بی‌حفاظ نبود. آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند ﴿(الأحزاب/ ۱۳). یک دسته از منافقان از رسول خدا (ص) اجازه مراجعت می‌خواستند و هنگام اجازه خواستن می‌گفتند: «خانه‌های ما بی‌حفاظ است و از آمدن دزد و حمله دشمن ایمن نیستیم» (جوادی آملی، تفسیر سوره احزاب: جلسه ۶ و ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۲۸۶).

پاسخ قرآن

خداوند سخن آنان را تکذیب کرد و فرمود: ﴿...وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ (الأحزاب/۱۳) خانه‌های آنها بی حفاظ نیست، بلکه مقصود آنها تنها فرار از جنگ است (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره احزاب: جلسه ۶ و ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۰۶). قرآن یک تصویر روانی داخلی از سستی عقیده، سستی دل و آمادگی آنها برای بیرون رفتن از صف جهاد ترسیم می‌کند و درون آنها را بی هیچ پرده‌ای نمایان می‌سازد (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۲۸۳۹). بعد از آنکه خداوند نیت منافقان را افشا می‌کند، به تصحیح بینش آنان پرداخته، خطاب به پیامبر^(ص) می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَإِذَا لَأُتَمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾: بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت و در آن هنگام، جز بهره کمی از زندگانی نخواهید گرفت! ﴿(الأحزاب/۱۶) و به عبارتی، یعنی «ای رسول گرامی! به آنها بگو که فرار از صحنه جنگ هرگز بر طول زندگی آنان نخواهد افزود؛ زیرا برای هر فردی زمان معینی برای زندگی مقرر شده است» (حسینی همدانی، ۴۰۴ ق، ج ۱۳: ۷۰). بر فرض هم کشته نشوید، چند روزی بیشتر نمی‌توانید از دنیا بهره‌مند شوید، بعد از آن مردار می‌شوید (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره احزاب: جلسه ۷). در این پاسخ، خداوند آنها را مورد خطاب قرار نداد، بلکه فرمود: ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ﴾؛ یعنی تو به اینها بگو، چون آنان قابل خطاب نبودند (ر.ک؛ همان). در واقع، خداوند به دلیل کفر و مرض منافقان، به رسول گرامی خود دستور داده بود تا با ایشان صحبت کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۲۸۷). نکته‌ای که در خطاب‌های الهی مطرح می‌شود این است که گاه پیام بدون واسطه پیامبر^(ص) به شخص و گروه می‌رسد. اما گاه به صورت خطاب با واسطه است؛ یعنی خداوند با کلمه «قُل: بگو» به پیامبر دستور می‌دهد که پیام را به آنها بگوید (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۴). خداوند در اکثر آیاتی که مربوط به منافقان است، با واسطه پیامبر^(ص) با آنها سخن می‌گوید و ابتدای سخن، لفظ «قُل» را ذکر می‌کند.

منافقان برای شرکت نکردن در جهاد، بهانه‌های مختلفی ذکر می‌کردند و از پیامبر اجازه می‌خواستند؛ مانند ایمن نبودن خانه‌هایشان، ترس از دل بسته شدن به زنان رومی، گرمای شدید و ... در برخورد با آنان، قرآن در برخی آیات نیت اصلی آنان را فاش نموده است و آنها

را دروغگو می‌نامد. در برخی دیگر، ضمن مذمت و سرزنش آنان، بینش ایشان را تصحیح نموده، مسئله مرگ را متذکر می‌شود که فرار از جهاد سبب تأخیر در مرگ نمی‌شود و گاهی آنها را به عذاب دنیوی و آخروی انذار می‌دهد.

(۲-۲-۲-۱) بازداشتن مؤمنان از جهاد

منافقان هم خود از شرکت در اجتماعات و محافل دینی سر باز می‌زدند و هم دیگران را از شرکت در مجامع اسلامی و آشنایی با دین خدا بازمی‌داشتند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۶: ۲۶۴). در واقع، بنا به طبیعت خود، فضایی به وجود می‌آوردند که در عقیده دیگران نیز تزلزل پدید آورند (ر.ک؛ مدرّسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ۲۷۶). آنها مؤمنان را با بهانه‌ها و سخنانی بیپوده از شرکت در جنگ بازمی‌داشتند؛ به عنوان نمونه: ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أِطَاعُوا مَا قُتِلُوا...﴾ (منافقان) آنها هستند که به برادران خود - در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند - گفتند: اگر آنها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند!... ﴿(آل عمران/ ۱۶۸). منافقان هنگام بازگشت از جنگ أحد، مجاهدان را سرزنش کردند و گفتند: اگر آنها از فرمان ما پیروی کرده بودند، کشته نمی‌شدند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۶: ۲۷۲ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۷). بیان این گونه افکار و سخنان علاوه بر اینکه نادرست بود و با واقعیت تطبیق نمی‌کرد، در تضعیف روحیه بازماندگان بی‌اثر نبود (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۹). در این آیه، منافقان یک قول و یک فعل دارند: ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا﴾. قول آنان تخطئه حضور در جنگ، آسیب‌پذیری شرکت‌کننده در آن و توجیه عدم حضور خود بود و فعل آنها ترک حضور در نبرد و چون قول آنان از فعل ایشان زشت‌تر بود، در این آیه مقدم شده است. علت زشتی قول آنان این است که اصل قعود و ترک حضور، قابل توجیه است و صبغه تبلیغ سوء ندارد، لیکن قول آنان نگرش نادرست آنها به قضا و قدر الهی را بیان می‌کند (تلقی کردن مرگ احتمالی به جای مرگ قطعی). سپس همین موضوع را سرمایه تبلیغ سوء قرار دادند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۶: ۲۷۲).

پاسخ قرآن

خداوند به شبهه اهل نفاق دو پاسخ می‌دهد: ۱- آنان که رهنمود گریز از مرگ می‌دهند، اگر راست می‌گویند، مرگ را از خودشان دور کنند: ﴿...قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: ... بگو: پس مرگ را از خودتان دور سازید، اگر راست می‌گویید!﴾ (آل عمران/ ۱۶۸). حضور در صحنه جنگ، عامل قطعی مرگ نیست و جریان حیات و ممات با پیشنهاد منافقان تنظیم نمی‌شود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۶: ۲۷۳-۲۷۴). ۲- پاسخ دوم در آیه بعد، در بیان حقیقت شهادت بیان شده است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ: (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند﴾ (آل عمران/ ۱۶۹). اگر کشته شدن در جنگ امری حتمی باشد، «شهادت» در راه خدا به شمار می‌آید و مردن متعارف نیست (ر.ک؛ همان، ج ۱۶: ۲۷۴ و ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۲۷). بنابراین، نشانه بارز خط نفاق، شانه خالی کردن از جهاد و رویگردان کردن مردم از آن با انتشار باطل و شایعه‌پراکنی است (ر.ک؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵: ۱۸۴). اما خداوند با یادآوری مرگ و معاد، بیان حقیقت شهادت و آگاهی خداوند از نیت‌ها و درون منافقان، مؤمنان را به جهاد تشویق می‌کند و سخنان آنان را بی‌اثر می‌سازد. گاهی ردّ و ابطال سخن ناحق کافی نیست، بلکه باید قاطعانه از حق نیز دفاع کرد تا ایمان‌آوردگان و کسانی که تشخیص حق و باطل را ندارند، کاملاً متوجه حق شوند و به ادامه راه حق اطمینان کنند.

۱-۲-۲) واکنش دوگانه در پایان جهاد

منافقان، پیش از اقدامات نفاق‌انگیز خود، در صدد بودند که به محض پیروزی مسلمانان، به صفوف آنان روند و غنیمت گرد آورند و اگر کافران پیروز شدند، بگویند که نه تنها در جنگ شرکت نکرده‌اند، بلکه دیگران را نیز از آن بازداشته‌اند و با شایعه‌سازی و نبرد روانی روحیه مسلمانان را تضعیف کرده‌اند و بدین سان، خود را در پیروزی کافران سهیم بدانند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۶: ۲۶۳): ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَتَمَنَّعْنَا مِّنْ

الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می کشند و مراقب شما هستند. اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارها و غنائم شریکیم!) و اگر بهره ای نصیب کافران گردد، به آنان می گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان تشویق نمی کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم بود!). خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می کند و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است ﴿النساء/۱۴۱﴾. از این رو، به شیوه ای رفتار می کردند که هم در اجتماع مؤمنان باشند و هم در انجمن کافران. تا هر یک پیروز شوند، از غنائم آنان سهمی ببرند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲۱: ۱۷۲ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۱۶).

پاسخ قرآن

در پاسخ آنها داوری پایانی به قیامت و انهداده شده است: ﴿...فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (النساء/ ۱۴۱).

در مقام جمع بندی در موضوع جهاد، می توان گفت به دلیل اهمیت بالای این بحث، قرآن کریم صرفاً به ابطال سخنان منافقان نمی پردازد. بلکه مذمت و توبیخ، تهدید به عذاب دنیوی و آخروی و ذکر دلیل نیز در پاسخ مشاهده می شود. از آنجا که بهانه جویی آنها و منع دیگران از شرکت در جهاد، اثر نامطلوبی در جامعه اسلامی داشت، باعث تضعیف و تفرقه میان مؤمنان می شد، قرآن به شبهات آنان پاسخ داد تا افراد تحت تأثیر قرار نگیرند. از دلایل فرار آنها از جهاد، ترس از مرگ و حب دنیا بود که قرآن حقیقت مرگ، شهادت و فانی بودن دنیا را بیان نمود. همچنین قرآن بر سیطره قدرت الهی بر تمام زندگی بشر اشاره می کند. منظور این است که نه تنها مرگ با اراده الهی است، بلکه تمام امور بشر، تابع قدرت لایزال الهی است و منافقان هیچ قدرتی بر دفع مرگ از خود و دیگران ندارند. بنابراین، قرآن با توجه به آثار فردی و اجتماعی سخن آنها و اهمیت موضوع به تکذیب سخن آنها می پردازد. هرچه دامنه این تأثیرگذاری بیشتر باشد، بالطبع، بیان قرآن متفاوت می شود.

۱-۲-۳) سخنان طعن گونه نسبت به پیامبر (ص)

منافقان برای تخریب چهره پیامبر (ص) و آزار ایشان، روش های مختلفی داشتند. یکی از این موارد، استعمال تعبیر «أذن: گوش شنوا» برای پیامبر (ص) است. این لفظ بدین معناست که هر چه مردم بگویند، حضرت می پذیرد و قبول می نماید (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره توبه: جلسه ۸۰ و حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۸: ۵۰): ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ...﴾ از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او آدم خوش باوری است!... ﴿(التوبة/۶۱). در واقع، پیامبر (ص) به منظور احترام گوینده، حتی به پاره ای از حرف های نادرست مسلمانان هم گوش می داد تا علاوه بر ممانعت از هتک حرمت گوینده، خود نیز گمان بد و دروغ به مردم نبرد. اما آن سخن را حمل بر خیر صادق و مطابق با واقع هم نمی نمود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ۹: ۳۱۴).

پاسخ قرآن

در مقابل، خداوند پیامبر (ص) را مدح کرده و از او حمایت می کند و در پاسخ آنها می فرماید: ﴿... قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: ... بگو: خوش باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد و (تنها) مؤمنان را تصدیق می کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند؛ و آنها که رسول خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند﴾ (التوبة/ ۶۱). آیه با ذکر سه دلیل می فرماید اینکه پیامبر (ص) «أذن» است، برای شما خیر است؛ زیرا فقط به خدا ایمان دارد و تمام تصدیق و تصمیم گیری او به سود جامعه ایمانی است. قول مؤمنان را نیز قبول می کند و رحمتی برای آنان است؛ زیرا آبروی کسی را نمی برد. در نهایت، می فرماید شما که در صدد ایدای روانی و اجتماعی نسبت به وجود مبارک پیامبر (ص) هستید، بدانید که عذاب الیم دامنگیرتان می شود (ر.ک؛ جوادی آملی، تفسیر سوره توبه: جلسه ۸۰ و امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ج ۶: ۶۳-۶۴). سپس به صورت توبیخ و سرزنش نتیجه دشمنی رسول الله را عذاب دردناک و آتش همیشگی و رسوایی بزرگ معرفی می نماید: ﴿الْمُ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ: آیا نمی دانند هر کس با خدا و

رسول او دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است که جاودانه در آن می ماند؟! این همان رسوایی بزرگ است ﴿(التّوبه / ۶۳). قرآن کریم متناسب با مخاطبان خود، روش شدت، عفو و تهدید را به کار می برد؛ زیرا با افراد سرسخت و حق ناپذیر، باید با روش آنها مقابله کرد و این از نیرومندی قرآن حکایت می کند. لحن آیاتی که در برخورد با منافقان نازل شده، تند و با شدت بوده است (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۷۴).

اختلال در برنامه انبیاء از اهداف منافقان بود که از روش های آنان برای دستیابی به این هدف، تضعیف شخصیت پیامبر اکرم (ص) بود. آنان با توهین و تحقیر نسبت به شخصیت حقیقی و حقوقی ایشان، مقام نبوت را زیر سؤال می بردند و شبهه افکنی می کردند. قرآن کریم به دلیل اهمیت این جایگاه الهی و شخص پیغمبر (ص)، به حمایت همه جانبه از ایشان می پردازد.

۱-۲-۴) تحقیر مؤمنان

یکی دیگر از گفتار منافقان، تحقیر و تمسخر مؤمنان بود که قرآن در آیاتی به آن اشاره کرده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ... و هنگامی که به آنان گفته شود: همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید، می گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!...﴾ (البقره / ۱۳). خدای سبحان برای تجلیل از مهاجران و انصار، به منافقان می گوید: همانند مردم مسلمان ایمان آورید، لیکن منافقان که بر اثر بینش مادی، ایمان به غیب را باوری سفیهانه می پنداشتند، مسلمانان را بی خرد می نامیدند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۷۵).

پاسخ قرآن: قرآن همواره از مؤمنان دفاع کرده است و تعبیر تحقیرکننده منافقان را به خودشان برمی گرداند: ﴿...أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ... بدانید اینها همان ابلهانند، ولی نمی دانند!﴾ (البقره / ۱۳). اگر مؤمنان از سوی منافقان به سفاکتی و سبک مغزی متهم می شدند، خدای سبحان نیز منافقان را سفیه می شمرد (ر.ک؛ ه جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۸۶). تعبیر ﴿ولکن لا يعلمون﴾ در آیه مورد بحث، ناظر به اسارت عقل نظری آنان است؛

زیرا در این آیه، سخن از ایمان مبتنی بر معرفت است و معرفت ره‌آورد عقل نظری است (ر.ک؛ همان: ۲۷۹).

بنابراین، روح غالب بر اندیشه آنها خودپرستی بوده که به تمسخر مؤمنان می‌پرداختند و خداوند به دفاع از ایمان‌آوردندگان پرداخته است و موجب دلگرمی آنان شده است. موضع‌گیری منافقان در برابر مؤمنان نشان از خودبرتربینی و به نوعی بدبینی، تعصب و جمود فکری آنان است که تنها عقاید خود را قبول داشتند و در دام احساسات خود گرفتار بودند. شاید این عامل باعث جهل آنان و عدم ادراک نسبت به مسائل باشد. به طور کلی، برخورد منافقان نسبت به ایمان، قرآن، رسول خدا^(ص) و مؤمنان مشاهده شد که در برابر هر یک از این موارد، چگونه سخن می‌گفتند و با گفتارشان به شخصیت حقیقی آنها پی برده می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های قرآن در تبیین معارف، داوری قاطع نسبت به اقوال نقل شده از دیگران است. قرآن کریم سخن حق را تأیید و گفتار باطل را ردّ و تکذیب می‌نماید. این امر در راستای هدف قرآن، یعنی هدایت صورت گرفته است و در ابتدا نشان‌دهنده این است که قرآن نسبت به اقوال، منفعلانه برخورد نکرده است و واکنش مناسب از خود نشان می‌دهد. انسان نیز از قرآن می‌آموزد که اگر سخن حقّ و صحیحی شنید، بر آن صحّه گذارد و سخن باطل را ردّ و ابطال نماید. وی در تفسیر آیاتی که ناظر به داوری سخنان دیگران است، بیشتر از لفظ «پاسخ» استفاده کرده است و در موضوع تأیید اقوال، از عبارت «مورد امضاء خداوند» یا «امضا و تأیید قرآن» بهره جسته است، اما در آیاتی که مربوط به ابطال سخنی است، از عباراتی مانند «نقد و ابطال»، «ردّ و دفع»، «تکذیب صریح» و «نفی سخن» مدد گرفته است.

گسترش برهان و عمق محتوای آن از ویژگی‌های اسلام است. از این رو، وجود برهان و دلیل یکی از معیارهای قول حقّ و تصدیق و تکذیب قرآن مرهون استدلال است. به نظر می‌رسد روش استدلالی، برای ردّ و ابطال قولی روش مهمّی است؛ زیرا دلیل و منطق می‌تواند سخنی را رد کند و مورد پذیرش قرار گیرد.

کذب و دروغ، گفتار جذّاب و فریبنده، سوگندهای دروغ، دورویی و اشاعه شایعه و شبیه از اوصاف گفتار منافقان است. بسیاری از سخنان منافقان با واقعیت مطابقت ندارند و کذب محض هستند؛ مانند ادعاهای دروغین آنها. برخی دیگر بر پایه علم و دانش نیست و از جهل آنها نشأت می‌گیرد؛ همان‌گونه که قرآن بارها به آن اشاره کرده است و بخشی دیگر بدون برهان عقلی و نقلی است؛ مانند سخنان آنها درباره جهاد.

قرآن ادعاهای باطل منافقان را که شامل اظهار ایمان، اطاعت از خدا و رسول او، ادعای اصلاح و نیکوکاری است، نفی می‌کند. حقیقت ادعاهای آنان را برملا می‌سازد و به افشای اهداف آنان می‌پردازد. همچنین بر دروغگویی آنان شهادت می‌دهد و از آگاهی خود نسبت به ظاهر و باطن آنان خبر می‌دهد. آنان را امر به اطاعت کرده است و از سوگندهای شدید بازمی‌دارد. از آنجا که منافقان همواره جملات خود را با تأکید به کار می‌بردند، خداوند نیز با تأکید به آنها پاسخ می‌فرماید. اظهار نظر منافقان درباره دین و احکام آن با هدف تخریب چهره اسلام، واکنش شدید قرآن را در پی دارد. هنگامی که آنها در پذیرش آیات قرآن تردید ایجاد می‌کردند، تفاوت آثار قرآن بر مؤمنان و منافقان را شرح می‌دهد و می‌فرماید قرآن باعث هدایت مؤمنان و مایه ضلالت کافران و منافقان است. در موضوع جهاد، قرآن عذرهای آنها را برای عدم شرکت در جهاد نفی می‌کند و نیت اصلی آنان را آشکار می‌نماید و به دلیل فرار از جنگ، به سرزنش آنان می‌پردازد. آنها مؤمنان دیگر را از شرکت در جهاد منع کرده است و به تضعیف روحیه آنان می‌پرداختند. قرآن کریم در ابطال سخنان آنان، حقیقت مرگ و شهادت را بازگو می‌کند و با تشویق مؤمنان به جهاد، سخنان آنها را بی‌اثر می‌سازد. منافقان به شیوه‌ای رفتار می‌کردند که هم در جمع مؤمنان باشند و هم در جمع کافران. از این رو، در پایان جنگ و هنگام کسب غنائم جنگی، به صفوف گروه پیروز رفته تا از غنائم آنها استفاده کنند. در پاسخ، خداوند داوری میان آنها را به قیامت موکول می‌نماید و بیان می‌کند که کافران هیچ‌گاه بر مؤمنان سیطره ندارند. پاسخ‌های کوبنده، لحن تحقیرآمیز، توبیخ و تهدید، برائت جستن از عمل آنها، از دیگر روش‌های برخورد قرآن با سخنان منافقان در زمینه جهاد است. منافقان با توهین و تحقیر، شخصیت پیامبر اکرم (ص) را تضعیف می‌کردند و ایشان را آزار می‌دادند. قرآن در برابر سخن منافقان به شدت از رسول خود دفاع می‌نماید و نتیجه اذیت و دشمنی با ایشان را عذاب دردناک، آتش همیشگی و رسوایی بزرگ معرفی می‌نماید. آنان

همچنین به تحقیر و تمسخر مؤمنان می‌پرداختند که قرآن به دفاع از ایمان‌آوردندگان پرداخته است و موجب دلگرمی آنان شده است.

خداوند در پاسخگویی به منافقان پیامبر^(ص) را واسطه قرار داده است و با لفظ «قُل» سخن خود را به ایشان می‌فرماید. چون آنها لیاقت نداشتند که مورد خطاب خداوند قرار گیرند و این عمل نوعی رویگردانی از آنها به شمار می‌رود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- خاتمی، سید احمد. (۱۳۷۹). *سیمای نفاق در قرآن*. به کوشش جواد پور روستایی. قم: نشر شفق.
- ۲- محمدی گیلانی، محمد. (۱۳۸۵). *قصص المنافقین فی القرآن*. تهران: نشر سایه.
- ۳- در پایان‌نامه‌ها و مقالات نیز موضوع «نفاق در قرآن» بررسی شده است. به عنوان نمونه، به برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود:
 - طباطبائی، محمد. (۱۳۸۳). «نشانه‌های نفاق در قرآن کریم». به راهنمایی کامران ایزدی مبارکه. دانشگاه امام صادق^(ع).
 - غفاری، مهدی. (۱۳۸۴). «مطالعه معناشناختی نفاق در قرآن کریم». *مجله پیام جاویدان*. شماره ۸. صص ۲۱-۳۸.
 - قاضی‌زاده، کاظم و محمدعلی طبسی. (۱۳۸۷). «جریان‌شناسی نفاق و بررسی انگیزه‌های آن در انقلاب نبوی از دیدگاه قرآن کریم». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. سال چهارم. شماره ۱۵. صص ۱۳۹-۱۶۸.
 - مرادی، فریبا. (۱۳۷۸). «تحلیلی پیرامون منافقان در قرآن». به راهنمایی محمدکاظم شاکر. دانشگاه قم.
 - میرزایی، محمد. (۱۳۹۰). «مفهوم‌شناسی نفاق، انواع و مراتب آن از منظر قرآن کریم». *آموزه‌های قرآنی*. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. شماره ۱۴. صص ۱۳۱-۱۵۰.
 - هاشمیان، مریم. (۱۳۷۸). «جریان‌شناسی نفاق در قرآن کریم». به راهنمایی محمدعلی مهدوی‌راد. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۴- منابعی که مشخص شده مربوط به سلسله‌جلسات تفسیری آیت‌الله جوادی آملی است که به صورت کتاب منتشر نشده و در سایت اسراء موجود و قابل دسترسی است؛ زیرا ایشان ابتدا در جلسات تفسیر سوره‌ها را ارائه می‌دهند و بعد از ویراستاری چاپ می‌شوند. تاکنون تا جلد ۳۳ تفسیر

- تسنیم و تا آیه ۳۷ سوره توبه چاپ شده است و تفاسیری که در این مقاله از آنها استفاده شده، آیات پایانی سوره توبه یا سوره نور و احزاب است.
- ۵- ﴿لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ...﴾ (التوبه/۶۶) و ﴿...وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ...﴾ (التوبه/۷۴).
- ۶- از جمله: ﴿...أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (البقره/۱۳).
- ۷- از جمله: ﴿...فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (المنافقون/۳).
- ۸- از جمله: ﴿...بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (الحشر/۱۴).
- ۹- ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (محمد/۲۲).
- ۱۰- ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (البقره/۲۰۵).

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنبیر*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوالستیت، محمد الشحات. (۱۹۹۱م.). *خصائص النظم القرآنی فی قصه ابراهیم*. القاهرة: مطبعة الأمانة.
- امین اصفهانی، سیده نصرت. (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بستانی، محمود. (۱۳۷۱). *اسلام و هنر*. ترجمه حسین صابری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). *تسنیم*. قم: مرکز نشر اِسرائ.
- _____ . (۱۳۸۷). *دین‌شناسی*. تحقیق حجت‌الاسلام محمد رضا مصطفی پور. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اِسرائ.
- _____ . (۱۳۸۸). *قرآن در قرآن*. تحقیق محمد محرابی. چاپ هشتم. قم: مرکز نشر اِسرائ.

- _____ . (۱۳۸۹). *تفسیر انسان به انسان*. تحقیق محمدحسین الهی زاده. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۸۶). *شریعت در آینه معرفت*. تحقیق حجت‌الاسلام حمید پارسا نیا. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ . بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء: www.esra.ir
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق.). *الصّاحح تاج اللّغة و صحاح العربیّة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴ق.). *انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول. دمشق - بیروت: دار العلم - الدار الشّامیّة.
- روحانی، محمود. (۱۳۷۲). *المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شاذلی، سید ابراهیم بن قطب. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشّروق.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیّه قم.
- _____ . (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التّبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نور الثّقلین*. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۴۳۰ق.). *لطائف الإشارات*. به کوشش عبداللطیف حسن عبدالرحمن. بیروت: دارالکتب العلمیّه.

- کاشانی، فتح‌الله. (۱۳۴۴). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. مقدّمه، تصحیح و تعلیقات ابوالحسن شعرانی. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- گنابادی، سلطان محمّد. (۱۴۰۸ق.). *تفسیر بیان السّعادة فی مقامات العبادة*. بیروت: مؤسّسه الأعلمی للمطبوعات.
- مدرّسی، سیّد محمّدتقی. (۱۴۱۹ق.). *مین هدی القرآن*. تهران: دار محبّی الحسین.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ . (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب.
- مطیع، مهدی و اعظم‌الستادات حسینی. (۱۳۹۱). «تبیین معناسناختی آثار قول در قرآن». *مطالعات قرآن و حدیث*. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع). سال پنجم، شماره ۲. پیاپی ۱۰. صص ۳۵-۷۶.
- معرفت، محمّدهادی. (۱۳۸۷). *علوم قرآنی*. قم: مؤسّسه فرهنگی تمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
- موسوی سبزواری، سیّد عبدالاعلی. (۱۴۰۹ق.). *مواهب الرّحمن فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسّسه اهل بیت^(ع).